

طلحه و زبیر رضی اللہ عنہما

همسایگان بهشتی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم

گرد آوری:

ایوب گنجی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

فهرست

- ۳ فهرست
- ۵ طلحه بن عبید الله رضی الله عنه
- ۵ نام، نسب و کنیه:
- ۶ طلحه در آغوش اسلام جای می‌گیرد
- ۸ مظلومیت دردناک مؤمنان
- ۹ بازتاب مسلمان شدن طلحه در میان خانواده و قبیله اش
- ۱۲ ویژگی‌های حضرت طلحه رضی الله عنه
- ۱۲ جهاد در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم:
- ۱۲ جنگ اُحد و ایثار و جانفشانی طلحه رضی الله عنه:
- ۱۵ طلحه الخیر
- ۱۵ طلحه الفیاض و طلحه الجود
- ۱۶ حکایتی از سخا و بخشش طلحه رضی الله عنه
- ۱۸ مروری بر فضایل طلحه رضی الله عنه
- ۲۱ زبیر بن عوام رضی الله عنه
- ۲۱ نام، نسب و کنیه او:
- ۲۱ چگونه به اسلام روی آورد؟
- ۲۲ بازتاب مسلمان شدن زبیر رضی الله عنه
- ۲۴ ویژگی‌های حضرت زبیر رضی الله عنه
- ۲۴ اولین شمشیر زن اسلام
- ۲۵ مبارز بزرگ نبرد بدر
- ۲۷ جنگیدن در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم
- ۲۸ علاقه و محبت رسول الله ﷺ به حضرت زبیر رضی الله عنه:
- ۲۸ چه کسی حاضر است در مقابل آوردن جسد ((خیب)) بهشت را بخرد؟

۳۰	تقوی و سخاوت حضرت زبیر رضی الله عنه.....
۳۲	مروری بر فضایل حضرت زبیر رضی الله عنه.....
۳۵	فضایل و ویژگی های حضرات طلحه و زبیر <small>رضی الله عنهما</small>.....
۳۵	پیشتانان اسلام.....
۳۶	مهاجران اسلام.....
۳۷	طلحه و زبیر دو یار وفادار رسول الله صلی الله علیه وسلم.....
۳۸	طلحه و زبیر ستارگان آسمان هدایت.....
۳۸	افتخار آفرینان غزوات.....
۳۹	جانبازان اسلام.....
۴۱	بشارت داده شدگان به بهشت.....
۴۲	همسایگان رسول الله صلی الله علیه وسلم در بهشت.....
۴۲	بیعت کنندگان ((بیعت الرضوان)).....
۴۳	عضویت در شورای خلافت.....
۴۴	مژده شهادت از سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم.....
۴۶	شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه.....
۴۸	شهادت حضرت زبیر رضی الله عنه.....
۴۹	چرا خود را فراموش کرده ایم؟!.....
۵۱	سخن آخر.....
۵۲	فهرست منابع و مآخذ.....

طلحه بن عبید الله ﷺ

[صاحب روز اُحد شهیدی که بر روی زمین راه می‌رود].

نام، نسب و کنیه:

طلحه پسر عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره^(۱) بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه و مادرش صبعه دختر عبدالله بن مالک الحضرمیه می باشد^(۲).

از طایفه ((تیم)) و از قبیله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. کنیه او ((ابومحمد)) و به ((طلحه الخیر)) و ((طلحه الفیاض)) مشهور بود^(۳).

طلحه اهل مکه و از همان دوران جوانی به کار تجارت و بازرگانی مشغول بود. در کارش یکی از بازرگانان چابک و چالاک به شمار می رفت.

اما این بازرگانان جوان و این طالب دنیا، چگونه مسیر زندگی اش تغییر یافت و تجارت و بازرگانی را رها کرد و وارد معامله با پروردگار خود شد؟ چه نیرو و جاذبه ای او را از لذت های دنیا و زینت و زیور آلات دنیوی بازداشت تا فقر و فاقه و تنگدستی را بر هر چیز ترجیح دهد.

این چه جاذبه و کششی است که اکثر جوانان مکه و مدینه آن روز را به خود جلب کرد و امروزه نیز بسیاری از جوانان این کره خاکی را به سوی خود می کشاند، بدون اینکه ظاهراً از کسی قول و قراری گرفته باشند؟ مگر اینها خداوند را دیده اند؟ مگر بهشت و جهنم را مشاهده کرده اند که این گونه به سوی یکی میل و رغبت دارند و از دیگری گریزان اند و....

۱- حضرت طلحه در اینجا نسب با نسب رسول الله صلی الله علیه وسلم پیوند می خورد.

۲- أسد الغابة، ج ۳، ص ۴۷۵.

۳- همان.

آری! طلحه جوان و زیرک، به واسطه یکی از شاگردان محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به جرگه جوانمردان و ایثارگران راه دین درآمد.

ابوبکر رضی الله عنه همان بزرگ مردی که خود امیر و سردار تاجران و بازرگانان و اولین فردی بود که تمام ثروت و دارایی اش را برای پیشرفت دین اسلام به کفه اخلاص گذاشته، به تبعیت از او، بقیه جوانمردان مکه این شیوه را برگزیده اند؛ چرا که تا به حال کسی از ابوبکر رضی الله عنه خلافتی مشاهده نکرده است. صداقت، پاکی و اخلاص، صفات بارز اوست. پس هر کس می تواند به او اعتماد کند.

طلحه، پنجمین فردی بود که به وسیله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مشرف به اسلام شد، و جزو سابقان و پیشتازان مکتب محمدی (علی صاحبها الصلاه و السلام) به شمار می آید.

او هشتمین یار و رهرو رسول الله صلی الله علیه وسلم است. هشتمین فردی که قبول نمود جان و مال و ثروت و مقام خویش را فدای معشوق خود حقیقت نماید.

طلحه در آغوش اسلام جای می گیرد

اکثر تاریخ نویسان و سیره نگاران این گونه داستان تغییر مسیر زندگی طلحه را برای ما به تصویر کشیده اند:

طلحه برای تجارت همراه کاروان های قریش به سرزمین شام رفته بود. هنگام ورود به شهر ((بصری)) هر یک به سمت و سویی رفته مشغول تجارت و خرید و فروش شدند. طلحه همانند بقیه، مشغول گشت زنی در بازار بود، با واقعه ای عجیب روبه رو گشت که مسیر زندگی را تغییر داد و او را از خواری و ذلت دنیا خواهی و دنیا پرستی به اوج قله خداپرستی و عشق و محبت الله رساند.

رشته سخن را به خود طلحه می سپاریم تا خود داستان شگفت انگیز و جالب انقلاب فکری و درونی اش را برایمان بازگو نماید:

هنگامی که در بازار بصری قدم می زدم، ناگهان ندای راهبی به گوشم رسید که فریاد می زد: آهای مردم! ایها الناس! ای تاجران و بازرگانان! آیا کسی از اهل حرم (سرزمین حجاز) در میان شما هست؟ من که آواز را شنیدم کنجکاو شدم و به سرعت خودم را به او رساندم و گفتم: بله، من اهل حجاز هستم، کاری داشتید؟

راهب گفت: آیا در میان شما فردی به نام ((احمد)) ظهور کرده است؟

گفتم: احمد کیست؟ گفت: پسر عبدالله پسر عبدالمطلب قریشی است. این ماه، (طبق پیش بینی ((انجیل))، همان ماهی است که در آن ظهور می کند. او آخرین فرستاده خداوند است که برای نجات و راهنمایی بشریت می آید و این را ((عیسی مسیح)) علیه السلام وعده داده است. او در سرزمین شما ظهور کرده و به جایی مهاجرت می کند که دارای سنگ های سیاه، نخلستان های بزرگ، زمین های شوره زار و چشمه های فراوان آب می باشد.

آهای جوان! مواظب باش فرصت را از دست ندهی و زود به او ملحق شو! سخنان این راهب پیر در دلم اثر بسیاری گذاشت. به سرعت اسبم را آماده کرده، رخت سفر بربستم. کاروان را به جا گذاشتم و شتابان و حیران به سوی مکه می تاختم. در همان بدو ورود به منزل، به همسرم گفتم: آیا بعد از رفتن ما از مکه، اتفاق خاصی رخ نداده است؟ همسرم گفت: چرا، محمد پسر عبدالله ادعای پیامبری کرده است. (قریش به شدت از او خشمگین اند)، افرادی نیز همچون ابن ابی قحافه (ابوبکر) به او پیوسته اند و از او پیروی می کنند.

من ابوبکر را به خوبی می شناختم؛ او فردی آرام، خون گرم و متواضع بود؛ از جمله تاجرانی بود که به خاطر اخلاق نیکو و کردار درستش، همگی با او انس و الفت داشتیم، از هم نشینی با او و از سخنانش لذت می بردیم، چرا که در زمینه تاریخ و اخبار گذشتگان اطلاعات خوبی داشت، اغلب اوقات دور او حلقه می زدیم، (تا از محضرش استفاده کنیم).

خلاصه همین که موضوع را از همسرم شنیدم، با عجله نزد ابوبکر رفتم، (بدون مقدمه) گفتم: آیا صحت دارد که محمد بن عبدالله ادعای پیامبری کرده است؟ آیا راست می‌گویند که تو به آیین او گرویده اید؟! ابوبکر جواب داد: بله... (آنچه شنیده‌ای) درست است.

بعد شروع کرد به تبلیغ و مرا به پذیرفتن دین اسلام دعوت کرد. از محمد می‌گفت و... (من هم که قبلاً پرتوهایی در دلم تابیدن گرفته بود) داستان بصری و راهب را برایش بازگو کردم. بسیار حیرت زده شد، (اما حیرت و تعجبی همراه سرور و خوشحالی، انگار بر اطمینان قلبی اش افزوده می‌گشت) سپس گفت پس معطل چی هستی؟ عجله کن! زود باش! با هم نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رویم تا داستانت را برایش تعریف کنیم. بینم ایشان چه می‌فرمایند.

به اتفاق ابوبکر نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رفتیم. اسلام را بر من عرضه کرد و آیاتی از وحی برایم تلاوت نمود و مژده پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت را به من داد.

داستان راهب بصری را برایش بازگو نمودم. آثار سرور و شادی در چهره اش ظاهر گشت. در این لحظه بود که با اطمینان خاطر گفتم: گواهی می‌دهم جز الله معبودی به حق نیست و محمد رسول و فرستاده خدا است^(۱). «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

مظلومیت دردناک مؤمنان

((ابن هشام)) و ((علامه ابن کثیر)) از ((ابن اسحاق)) نقل می‌کنند:

هر یک از قبایل قریش هنگامیکه افرادی از قبیله شان مسلمان می‌شدند آنها را تحت فشار و مورد ستم قرار می‌دادند تا از دین اسلام دست بردارند.

۱- صور من حياه الصحابة قصة طلحه رضی الله عنه^۴ ص ۳۲۴

مسلمانان را زندانی کرده و آنان را با شکنجه و گرسنگی و تشنگی در گرمای نیمروز حجاز، عذاب و شکنجه می‌دادند^(۱).

((ابن عباس)) رضی الله عنه ایام شکنجه و آزار مسلمانان را چنین به تصویر می‌کشد: مشرکان مکه، اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم را به حدی شکنجه می‌دادند و آنان را گرسنه و تشنه نگه می‌داشتند که بر اثر آن شکنجه‌ها قادر به نشستن و راست کردن پشتشان نبودند^(۲).

ابن اسحاق می‌گوید:

ابوجهل فاسق، جوانان قریش را علیه مسلمانان تحریک می‌کرد. هرگاه می‌شنید که فردی تازه مسلمان شده، اگر آن فرد از اشراف و ارباب عزت می‌بود، او را تهدید می‌کرد و خوارش می‌داشت و به وی می‌گفت:

تو دین آبا و اجداد خود را ترک کرده‌ای در حالی که آنان از تو بهتر بوده‌اند. ما تو را احمق و رأیت را غلط می‌دانیم و عزت را نابود خواهیم ساخت. و اگر فرد مسلمان شده از تاجران می‌بود، به وی می‌گفت:

ما تجارت تو را از بین خواهیم برد و مال و منالت را تلف خواهیم کرد.

و اگر فرد مسلمان شده شخصی ناتوان و ضعیف می‌بود، او را شکنجه می‌داد و اراذل و اوباش دیگر را نیز علیه وی می‌شورانید^(۳).

بازتاب مسلمان شدن طلحه در میان خانواده و قبیله اش

در اولین روزهای حیات اسلام، هرگاه کسی با رسول الله صلی الله علیه وسلم دست دوستی و محبت و قبول کردن اسلام را می‌داد، بلافاصله از سوی خانواده، قبیله و اطرافیانش طرد می‌شد و بیشتر اوقات با شکنجه‌های جسمی زیادی مواجه می‌گشت.

۱- مصائب صحابه به نقل از سیره ابن هشام و ابن کثیر.

۲- منبع سابق، ص ۵۶.

۳- منبع سابق، ص ۵۷.

طلحه نیز از این امر مستثنی نبود. وقتی خانواده و نزدیکانش خبر مسلمان شدن او را شنیدند. همگی بر آشفته شدند، و خشم و عصبانیت سراسر وجودشان را فرا گرفت. مادرش که آرزو داشت طلحه رئیس و سردار قبیله شود، کاملاً مأیوس و غمگین و نگران شده بود. طلحه دارای صفات حسنه و متانت و بزرگواری زیادی بود. به همین دلیل مادرش انتظار داشت او رهبر قوم خویش گردد^(۱).

افراد قبیله نزد طلحه آمدند و از او خواستند تا از این دین جدید دست بردارد، اما طلحه همانند کوهی استوار و محکم در مقابل شان ایستاد و هیچ وعده و وعیدی نتوانست ذره ای در اداره و عزم آهنین وی تزلزل وارد کند. بلکه هر روز محکم تر از روز قبل بر عقیده خود پای می فشرد و از هیچ چیز ابایی نداشت.

افراد قبیله اش وقتی می دیدند نرمش و سازش آنها طلحه را از تصمیمش باز نمی دارد، به اذیت و آزار و شکنجه وی روی آوردند. امام ((ابن سعد)) در ((طبقات)) آورده است:

پس از مسلمان شدن طلحه، روزی ((نوفل بن خویلد)) که به شیر قریش مشهور بود، ابوبکر رضی الله عنه و طلحه رضی الله عنه را به وسیله ریسمانی به هم بسته و آنها را به نادانان و اوباش مکه تحویل داد که به شدیدترین شکل ممکن آنان را اذیت کنند. به همین جهت طلحه و ابوبکر را ((القرینین)) می گفتند، یعنی همراه و جفت.

گویند: روزی دیگر مردم دست هایش را به گردنش بسته بودند و با همین حالت او را روی زمین می کشیدند، (این حالت به حدی فجیع بود) که مادرش به دنبالش می دوید و ناله و زاری می کرد و دشنام می داد^(۲).

((مسعود بن خراش)) نیز همین را نقل می کند:

۱- صور من حياة الصحابة، ص ۳۲۴

۲- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۱۵.

روزی مشغول ((سعی)) بین ((صفا و مروه)) بودم که دیدم افراد زیادی جوانی را دنبال می‌کنند، وقتی نگاه کردم هر دو دستش را به گردنش بسته بودند، پشت سرش می‌دویدند و او را از پشت هول می‌دادند. وقتی می‌افتاد بر سر و صورتش لگد می‌زدند. پشت سر جوان، پیر زنی هم می‌دوید و فحش و ناسزا می‌گفت و داد و فریاد می‌کرد. گفتم: این جوان چه کار کرده است؟ گفتند: این طلحه بن عبیدالله است. از دینش برگشته و به پسر بنی هاشم گرویده است.

پرسیدم: این پیرزن کیست؟ گفتند: صبعه دختر حضرمی، مادر همین جوان است^(۱). اما آنچه که قابل تأمل است اینکه تمام ترفندهایی که سران قریش برای منصرف کردن طلحه از اسلام به کار گرفتند، همگی بی‌فایده بود؛ چرا که او محکم‌تر از قبل و با عشق و شور بیشتری نسبت به اسلام و رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابل شکنجه‌های سخت دشمنان اسلام ایستادگی می‌کرد و با این عملش به دیگر جوانان و نو مسلمانیان، جان تازه‌ای می‌بخشید و به یکی از مهمترین هواداران اسلام در مکه تبدیل شد.

ویژگی‌های حضرت طلحه رضی الله عنه^(۱)

حضرت طلحه رضی الله عنه به سبب صداقت و اخلاص زیادش در زمره بزرگان اصحاب قرار گرفت و امتیازات بزرگی را نصیب خویش نمود که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

جهاد در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم:

حضرت طلحه رضی الله عنه در تمامی غزوات بر ضد مشرکین، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را همراهی می‌کرد و مردانه می‌جنگید. فقط در غزوه ((بدر)) به دلیل اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را همراه ((سعید بن زید)) برای مأموریتی به شام فرستاده بود حضور نداشت، اما پس از مراجعه به مدینه، از غنائم بدر نیز سهم مجاهدی به ایشان داده شد.^(۲)

جنگ اُحد و ایثار و جانفشانی طلحه رضی الله عنه:

حضرت طلحه رضی الله عنه یکی از مبارزان سخت کوش جنگ ((اُحد)) بود. تاریخ هیچ گاه نمی‌تواند رشادت‌ها و ایثارگری‌های حضرت طلحه رضی الله عنه در روز سخت و خونین اُحد را از یاد ببرد. به علت این فداکاری‌هایش بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را ((شهید زنده)) لقب دادند.

وقتی مسلمانان به ظاهر شکست خوردند و شایع شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم شهید شده است، بیشتر صحابه پراکنده شدند. تنها فردی از مهاجرین که در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور داشت، حضرت طلحه رضی الله عنه بود. او به اتفاق

۱- به دلیل اینکه حضرت طلحه رضی الله عنه و حضرت زبیر رضی الله عنه در بسیاری از فضایل مشترک هستند، لذا آنچه که در مورد هر دوی این عزیزان وجود دارد پس از پایان داستان زندگی حضرت زبیر رضی الله عنه، تحت عنوان ((فضایل طلحه و زبیر)) ذکر می‌کنیم، ان شاء الله.

۲- أسد الغایة، ج ۲، ص ۴۷۶.

یازده مبارز از انصار، چون حلقه ای رسول الله صلی الله علیه وسلم را در میان گرفته بودند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و همراهانش خواستند از کوه بالا بروند تا دشمن نتواند بر آنها مسلط شود. در این حالت بود که جمعی از مشرکان آنها را تعقیب کردند و می خواستند رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را به قتل برسانند.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چه کسی حاضر می شود آنها را از ما دور کند و در عوض در بهشت یار و قرین من باشد؟
حضرت طلحه رضی الله عنه سریعاً جواب داد: یا رسول الله! صلی الله علیه وسلم من با تمام وجود حاضرم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نه، طلحه! تو در جای خود بمان.
مردی از انصار گفت: یا رسول الله! من حاضرم این مأموریت را انجام دهم.
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بسیار خوب!
مرد انصاری با کفار وارد کارزار شد و به شهادت رسید. در این لحظه رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش مشغول پیشروی بودند. اما باز هم مشرکان خود را به آنان رساندند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دوباره فرمود: چه کسی حاضر است در مقابل آنها بایستد؟ مرد میدان کیست؟

دوباره حضرت طلحه رضی الله عنه (که بوی بهشت را احساس می کرد و مشتاق ملاقات الله بود) فرمود: من حاضرم، یا رسول الله!

(اما انگار رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی خواست به این زودی طلحه را از دست بدهد) فرمود: نه، تو در همان موضع خود باش.

سپس مرد دیگری از انصاری ها اعلام آمادگی کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز پذیرفت. او به میدان رفت و مشغول شمشیر زنی شد، تا اینکه به درجه شهادت نائل گشت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم و افرادی که با او بودند به سوی بالای کوه به پیشروی پرداختند و همان مشرکان نیز آنان را تعقیب می‌کردند.

بر همان منوال، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درخواست خویش را مبنی بر نامزد شدن یکی از یاران برای سرگرم کردن و مانع شدن آنان از رسیدن به آن حضرت صلی الله علیه وسلم مطرح نمود. و هر بار حضرت طلحه رضی الله عنه اعلام آمادگی می‌کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی‌پذیرفت. تا اینکه آن یازده مرد انصاری به ترتیب شهید شدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم با حضرت طلحه باقی ماندند. در این لحظه حضرت طلحه رضی الله عنه فرمود: آیا نوبت من رسیده است؟
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: الآن بله.

حضرت طلحه رضی الله عنه شمشیر کشید و به تار و مار کردن مشرکان مشغول شد، به محض اینکه فرصت اندکی می‌یافت، سریعاً رسول الله صلی الله علیه وسلم را کمی بالاتر می‌برد. دوباره سریعاً برمی‌گشت و با مشرکانی که قصد نزدیک شدن به رسول الله صلی الله علیه وسلم را داشتند به مبارزه می‌پرداخت^(۱).

حضرت طلحه رضی الله عنه در این لحظات خود را سپر رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار داده بود و تیرها و نیزه‌های زیادی به بدن مبارکش اصابت کرد، اما به هر قیمتی که بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم را به بالای کوه رساند و از دست مشرکان نجات داد.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: در آن لحظات من و ((ابوعبیده جراح)) در قسمت دیگری مشغول جنگ بودیم و بین ما و رسول الله صلی الله علیه وسلم فاصله افتاده بود. به هر شکلی بود خودمان را به رسول الله صلی الله علیه وسلم رساندیم. خواستیم زخم‌هایش را مداوا کنیم، اما اجازه نداد و فرمود: مرا بگذارید و به کمک رفیقتان، طلحه بروید.

کمی پایین تر آمدیم، دیدیم طلحه به شدت زخمی شده و رمقی ندارد. خون به شدت از زخم هایش فوران می‌کرد و آثار هفتاد و چند زخم نیزه و شمشیر بر بدنش مشاهده می‌شد. او را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم در این لحظه فرمود:

((هر کس می‌خواهد از نگریستن به شهیدی که زنده بر زمین راه می‌رود، بهره‌مند و خوشحال شود، طلحه را بنگرد))^(۱).

حضرت ابوبکر رضی الله عنه هر وقت به یاد احد می‌افتاد، می‌فرمود: روز احد متعلق به طلحه است^(۲).

طلحه الخیر

وقتی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در روز احد فداکاری‌ها و ایثارگری‌های صادقانه حضرت طلحه رضی الله عنه را مشاهده نمود، که با تمام وجود تا آخرین نفس از ایشان پاسداری می‌کرد، به او لقب ((طلحه الخیر)) داد^(۳) یعنی طلحه ای که سراسر خیر و نیکی و فداکاری است. این لقب یک مدال افتخار از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم به شمار می‌آید.

طلحه الفیاض و طلحه الجود

حضرت طلحه رضی الله عنه نه تنها با جانش، که با مال و دارایی‌اش نیز اسلام را یاری می‌کرد و با تمام وجود در خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. هر وقت اسلام نیاز به کمک‌های مالی پیدا می‌کرد، حضرت طلحه رضی الله عنه همچون معلم صادقش، یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه بخش عمده‌ی ثروتش را در

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۴۷۶.

۲- صور من حياة الصحابة، ص ۳۲۷.

۳- أسد الغابة، ج ۳، ص ۴۷۶.

راه اسلام خرج می‌کرد. به سبب همین دلاوری‌ها و فداکاری‌ها، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به ایشان لقب ((طلحه الفیاض)) و ((طلحه الجود)) را عنایت فرمودند.

ابن اثیر در ((اسد الغابه)) از ابوالفرج و دیگران از موسی بن طلحه و او نیز از خود طلحه رضی الله عنه چنین روایت کرده است:

«سمانی رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم أحد! طلحه الخیر، ویوم العسر، طلحه الفیاض ویوم حنین، طلحه الجود»^(۱).

طلحه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز احد مرا ((طلحه الخیر))، در روز عسیره مرا ((طلحه الفیاض)) و در روز حنین مرا ((طلحه الجود)) نامید».

حکایتی از سخا و بخشش طلحه رضی الله عنه

حضرت طلحه رضی الله عنه تاجری ماهر و ثروتمندی مشهور بود که به سبب زیرکی در معاملات سودهای کلانی به دست می‌آورد. روزی در معامله‌ای که با «حضر موتی‌ها» انجام داد، سود کلانی معادل هفتصد هزار درهم نصیبش شد. (پولی که هر انسانی از داشتن آن احساس راحتی و آرامش می‌کند، و خوشحال از این که در یک معامله این‌گونه موفق شده که پول هنگفتی به دست آورد، اما آیا حضرت طلحه صلی الله علیه وسلم، این دست پرورده مکتب رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز چنین بینشی داشت؟ آیا به خاطر خوشحالی از موفقیت در یک معامله دنیوی خوابش نمی‌برد؟ یا بر عکس...) آری! آن شب، حضرت طلحه رضی الله عنه بسیار نگران و مضطرب بود. همسر فداکار و دلسوزش، یعنی «ام کلثوم» - دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - وقتی متوجه نگرانی و پریشانی همسرش شد، نزدیک رفته و پرسید: یا ابا محمد! تو را چه شده؟ چرا نگرانی؟ آیا از ما ناخشنودی؟! ما برایت مزاحمت ایجاد کرده ایم؟!

حضرت طلحه رضی الله عنه جواب داد: نه. (از تو ناخشنود نیستم) تو نمونه یک همسر نیکو و مهربان هستی. از اول شب در اندیشه بودم که فردی که این همه ثروت و

دارایی در اختیار دارد و آسوده به خواب می رود. آیا لحظه ای به پروردگارش فکر می کند؟!

همسرش گفت: چه چیزی سبب ناراحتی و نگرانی شما می شود؟ مگر از مستحقان و نیازمندان اقربا و دوستان دوری؟!

همین فردا برو و به نیازمندان کمک کن و ثروت را بین آنها تقسیم کن.

حضرت طلحه رضی الله عنه گفت: أحسنت! خداوند تو را مورد آمرزش خویش قرار دهد، واقعاً تو یک همسر نمونه و مؤمن هستی!

صبح آن روز حضرت طلحه رضی الله عنه پول را در کیسه هایی ریخته و به سوی نیازمندان مهاجر و انصار به راه افتاد و سودی که به دست آورده بود، بین برادرانش تقسیم کرد و با خوشحالی تمام به منزل برگشت^(۱).

نقل می کنند که مردی نزد حضرت طلحه رضی الله عنه آمده و به خاطر قرابت و خویشاوندی تقاضای کمک کرد.

حضرت طلحه رضی الله عنه فرمود: از این قرابت و خویشاوندی اطلاعی ندارم، اما من زمینی دارم که ((عثمان بن عفان)) آن را به سیصد هزار درهم از من خریداری کرده است، اگر مایلی زمین را به تو می بخشم و گرنه پولش را به تو می دهم. مرد گفت: اگر لطف کنی، پول آن را می خواهم.

حضرت طلحه رضی الله عنه فوراً پول آن را آماده و به آن مرد بخشید^(۲). این هم نمونه دیگری از سخاوت و جود حضرت طلحه رضی الله عنه.

حضرت ((جابر بن عبدالله)) رضی الله عنه یکی از یاران گرانقدر رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد سخاوت و بخشش حضرت طلحه رضی الله عنه چنین فرموده است: من هیچ کسی را به مانند طلحه ندیدم که بدون درخواستی از سوی مستمندان و فقرا، پول زیاد و هنگفتی به آنها ببخشد^(۱).

۱- صور من حياة الصحابة، ص ۴۲۸.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۰.

همچنین در این مورد از حضرت ((سائب بن زید)) رضی الله عنه نیز منقول است: من بسیاری از اوقات در سفر و حضر طلحه را همراهی می‌کردم. به راستی کسی را در بخشش پوشاک و طعام و دراهم (جمع درهم)، از او سخاوتمندتر ندیدم^(۲).

مروری بر فضایل طلحه رضی الله عنه

در کتاب های حدیث و سیره، مناقب و فضایل حضرت طلحه رضی الله عنه مفصلاً ذکر شده است، ما در اینجا به چند نمونه مستند اکتفا می‌کنیم:

در سنن ترمذی آمده است: «حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: كَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ دِرْعَانٍ، فَتَهَضَّ إِلَى صَخْرَةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ فَأَقْعَدَ تَحْتَهُ طَلْحَةَ فَصَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى اسْتَوَى عَلَى الصَّخْرَةِ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَوْجِبَ طَلْحَةَ»^(۳).

«روز احد پیامبر صلی الله علیه وسلم دو زره جنگی به تن داشت. خواست از صخره ای بالا برود اما نتوانست. (طلحه وقتی متوجه شد) روی زمین نشست (تا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر پشت او پا بگذارد) پس پیامبر صلی الله علیه وسلم بالای صخره رفت. شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: طلحه (بهشت را بر خود) واجب کرد.»

«قَالَ أَبُو عِيسَى: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُوسَى عَنِ الصَّلْتِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَهِيدٍ يَمْشِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ»^(۴).

۱- رجال حول الرسول، ص ۲۱۹.

۲- همان.

۳- ترمذی، ۴۱۲/۵، باب مناقب طلحه، حدیث ۳۷۵۹. رواه حاکم فی مستدرک، ۳/۳۷۴. رواه الإمام أحمد فی المسند، ۱/۱۶۵. ابن سعد فی طبقاته الكبرى، ۳/۲۱۸.

۴- ابن ماجه فی سننه، باب فضائل صحابه، حدیث ۱۲۵. ترمذی، ۴۱۲/۵، حدیث ۳۷۶۰.

حضرت جابر رضی الله عنه می گوید: «شنیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود: هر کس می خواهد از مشاهده شهیدی که بر روی زمین راه می رود، خوشحال شود، پس به طلحه پسر عبیدالله نگاه کند».

«قَالَ أَبُو عِيسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارُ الْبَصْرِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَمِّهِ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه فَقَالَ: أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم يَقُولُ: «طَلْحَةُ مِمَّنْ قَضَى نَحْبَهُ»^(۱).

موسی فرزند طلحه رضی الله عنه گفت: [«روزی نزد معاویه رضی الله عنه رفتم، گفت: آیا به تو مزده ای ندهم؟ شنیده ام از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که فرمود: «طلحه از جمله آنانی است که پیمان به سر بردند»].

«قَالَ أَبُو عِيسَى: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى وَعِيسَى ابْنَيْ طَلْحَةَ، عَنْ أَبِيهِمَا طَلْحَةَ: أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَالُوا لِأَعْرَابِيٍّ جَاهِلٍ سَأَلَهُ عَمَّنْ قَضَى نَحْبَهُ، مَنْ هُوَ؟ وَكَانُوا لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَى مَسْأَلَتِهِ، يُوقِرُونَهُ وَيَهَابُونَهُ، فَسَأَلَهُ الْأَعْرَابِيُّ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ إِنِّي اطَّلَعْتُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ وَعَلَى ثِيَابٍ خُضْرٍ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: أَيَّنَ السَّائِلُ عَمَّنْ قَضَى نَحْبَهُ؟ قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: هَذَا مِمَّنْ قَضَى نَحْبَهُ»^(۲).

[روزی یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم به بادیه نشین بی سوادی گفتند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره ((قضی نحبه)) سؤال کن که چه کسانی هستند؟- اصحاب، خود از پرسیدن شرم داشتند زیرا همواره ادب حضور پیامبر را رعایت می کردند- بادیه نشین از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از جواب دادن خودداری نمود. این کار را تا سه بار تکرار کرد. در این لحظه من از در مسجد وارد شدم در حالی که لباس سبز رنگ به تن داشتم. پیامبر صلی الله علیه وسلم به محض اینکه مرا دید، فرمود: سؤال کننده کجاست؟ مرد بادیه نشین جواب داد: یا رسول الله! من هستم.

۱- ترمذی ۴۱۳/۵، باب مناقب طلحه و کتاب التفسیر، ص ۱۳۶.

۲- منبع سابق، کاب المناقب، ص ۴۱۳ و کتاب التفسیر، ص ۱۳۶.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «این مرد از ((قضی نجبه))^(۱) (پیمان به سر بردگان) می باشد».

۱- اشاره به آیه ۲۳ سوره احزاب که می فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ خُبْرَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾. در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده اند در پیمانی که با او بسته اند. برخی پیمان خود بسر برده اند (و شربت شهادت سر کشیده اند) و برخی نیز در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچگونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود نکرده اند).

زبیر بن عوام رضی الله عنه

[حواری رسول الله صلی الله علیه وسلم،

کسی که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره او فرمود:

«پدر و مادرم فدایت باد!»]

نام، نسب و کنیه او:

زبیر پسر عوام بن خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصى بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی الأسدی است.

کنیه ایشان، ((ابو عبدالله)) و ((ابوطاهر)) بوده که بیشتر به ((ابوعبدالله)) معروف بود^(۱).

مادرش، صفیه دختر عبدالمطلب و عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد. یعنی حضرت زبیر پسر عمه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و برادر زاده حضرت خدیجه، همسر گرانقدر پیامبر صلی الله علیه وسلم است^(۲).

چگونه به اسلام روی آورد؟

حضرت زبیر رضی الله عنه حدود ۲۸ سال قبل از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، در مکه مکرمه چشم به جهان گشود. وقتی به آغوش اسلام آمد، کمتر از بیست سال سن داشت.

« هشام بن عروه » می گوید: زبیر اسلام آورد در حالی که جوانی پانزده ساله بود.

اما عروه می گوید: زبیر در سن دوازده سالگی مشرف به اسلام شده است^(۳).

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- همان.

۳- همان.

به هر حال حضرت زبیر رضی الله عنه در حالی که در اوج نوجوانی بود، نور توحید و یگانگی خداوند در قلبش تابیدن گرفت و او را به سوی یکتاپرستی و عشق به معبود یگانه فرا خواند و تقریباً چهارمین یا پنجمین فردی بود که در سلک یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم در آمد.

در اسلام آوردن حضرت زبیر رضی الله عنه نیز نقش عمده و اساسی را حضرت ابوبکر رضی الله عنه بازی کرد؛ ابوبکری که هیچ کس در صداقتش شک نداشت، ابوبکری که با ایمان استوارش مشرکان و کافران را به ستوه آورده بود؛ به سرعت مسلمان شدنش بر فکر و اندیشه جوانان مکه اثر گذشت و افرادی چون «طلحه» و «زبیر» نتوانستند از راه و خط و مشی ابوبکر - که او را به خوبی می شناختند - روگردان شوند.

بازتاب مسلمان شدن زبیر رضی الله عنه

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با دعوت حکیمانه خویش، قلب های جوانان را نشانه می رفت و پس از مدت زمان اندکی آنان را به فدائیان خویش مبدل می ساخت؛ طوری که همان جوانی که تا دیروز در عیش و نوش و راحتی و مستی به سر می برد و لحظه ای نمی توانست از رخت خواب نرم و گرم و دختران زیبارو دور شود، حاضر می شد هر نوع شکنجه و آزاری را به شرط همراهی و همنشینی رسول الله صلی الله علیه وسلم تحمل کند. به راستی در برابر این سر بزرگ، تمام روانشناسان و اندیشمندان غیر اسلامی به زانو در آمده و سرگردان و حیران مانده اند که این چه جاذبه و نیرویی است که در صدر اسلام و همچنین امروز جوانانی را در اوج رفاه و آسایش دنیوی به خود جذب می نماید؛ آن گونه که هیچ چیز و هیچ ملامتی از طرف دیگران برایشان مهم نیست.

حضرت زبیر رضی الله عنه نیز یکی از این جوانان است که در اوج جوانی و نوجوانی شیفته رسول الله صلی الله علیه وسلم شد. به همین جهت از اذیت و آزار و شکنجه قومهش در امان نماند.

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ به سبب عشق و علاقه شدیدی که به الله و رسول الله صلی الله علیه وسلم پیدا کرده بود، نمی توانست اسلام خویش را مخفی نگه دارد. روزی در مکه شایع شد که کفار، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دستگیر کرده اند. آن زمان تعداد مسلمانان بسیار اندک و انگشت شمار بود. حضرت زبیر رضی الله عنه به محض شنیدن این خبر، شمشیر کشیده و به سوی سران قریش حمله ور شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامیکه بر بلندای مکه بود، زبیر را دید که شمشیر در دست حرکت می کند، او را صدا زد و فرمود: مالک یا زبیر؟ تو را چه شده ای زبیر؟!

حضرت زبیر رضی الله عنه جواب داد: به من خبر رسیده که شما را گرفته اند. (پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی این عشق و ایثار را مشاهده نمود) بر زبیر درود فرستاد و برای او و شمشیرش که به خاطر خداوند از نیام بیرون کشیده بود، دعای خیر کرد^(۱). این امر موجب شد که خانواده و اطرافیانش بیشتر خشمگین شوند و برای منصرف کردن زبیر از راهی که در پیش گرفته از هیچ اقدامی دریغ نوززند. ابتدا از در سخن و نصیحت وارد شدند، وقتی این را کار ساز ندانستند، شروع به اذیت و آزار و شکنجه کردند.

نمونه‌ای از این شکنجه‌ها این بود که عمویش ((نوفل)) او را در حصیری پیچیده و او را در معرض دود قرار می داد تا احساس خفگی کند تا شاید به خاطر حفظ جان و نجات خویش دست از آئینش بردارد. نوفل بیچاره، غافل از اینکه این جوان و این شیفتگان خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم دنیا و زندگانی دنیوی را هیچگاه در مقابل بهشت و وعده های خداوند ترجیح نمی دهند، به او می گفت: اَکْفُرْ برب محمد! به پروردگار محمد کافر شو! محمد و خدایش را رها کن.

اما زبیر قهرمان، این جوان مبارز و نستوه با استقامتش در مقابل شکنجه‌ها، درس اخلاص را به جوانان عصر خویش و جوانان اعصار بعدی داد و فرمود:

«لَا وَاللَّهِ لَا أَكْفُرُ أَبَدًا».

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰۳.

قسم به کسی که جان من در قبضه قدرت اوست هیچگاه به کفر بر نمی‌گردم و دست از این توحید و یکتا پرستی بر نمی‌دارم^(۱).

مادرش نیز بر شکنجه‌های او می‌افزود و به کمک عمویش می‌رفت، به این امید که بتواند این لکه ننگ را - به قول خودشان - از خانواده و قبیله‌شان بزدایند.

اما همیشه حق پیروز است. همیشه استقامت بزرگ مردان، سران کفر و الحاد را به لرزه در آورده، و آنان را در مقابل این همه شجاعت، استقامت و ایثار به زانو در می‌آورد و این حقیقتی است که باید امروز نیز سران کشورهای کفر بدانند.

امروز نیز جوانان مکتب رسول الله صلی الله علیه وسلم آماده تحمل هر نوع سختی و رنج به خاطر حفظ و اجرای اوامر الهی و احیای سنت‌های محبوب حجازی صلی الله علیه وسلم هستند.

آری! افراد را می‌توان با شکنجه و زندان از بین برد و یا اسیر کرد، اما اندیشه را نمی‌توان ترور کرد، اندیشه را نمی‌توان پشت میله‌های زندان نگه داشت.

ویژگی‌های حضرت زبیر رضی الله عنه

اولین شمشیر زن اسلام

همان گونه که در بخش بازتاب مسلمان شدن زبیر رضی الله عنه اشاره شد، حضرت زبیر رضی الله عنه به خاطر عشق و علاقه فراوان به رسول الله صلی الله علیه وسلم و نیز به دلیل شجاعت و اخلاصی که داشت، وقتی خبر دستگیری و قتل پیامبر صلی الله علیه وسلم را شنید، بی‌درنگ دست به شمشیر برد و برای رویارویی با سران کفر و شرک به سوی آنان حرکت کرد.

۱- رجال حول الرسول، ص ۲۲۴.

در این لحظات بود که خداوند سبحان این کار حضرت زبیر رضی الله عنه و این صداقت و شجاعت و ایثار او را پسندید و جبرئیل را مأموریت داد تا سلام و درود خداوند را توسط رسولش صلی الله علیه وسلم به زبیر رضی الله عنه برساند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم زبیر را فرا خواند و به او اطمینان داد که حال مبارکش خوب است. سپس فرمود: جبرئیل علیه السلام تشریف آورده و فرموده است:

«إن الله يقرئك السلام ويقول لك: اقرأ مني على زبیر السلام، وبشره ان الله أعطاه ثواب كل من سل سيفاً في سبيل الله منذ بعث إلى أن تقوم الساعة من غير أن ينقص من أجورهم شيئاً، لانه أول من سل في سبيل الله»^(۱).

«ای محمد! به راستی که خداوند بر تو درود و سلام فرستاده و می‌فرماید: سلام و درود مرا به زبیر برسانید و به او مژده دهید از امروز تا قیامت هر آن کس که به خاطر خداوند شمشیر بکشد (و برای حفظ و نشر دین تلاش کند) ثوابش به زبیر نیز می‌رسد بدون اینکه از ثواب آن شمشیر زن و مجاهد چیزی کاسته شود. و این فضل و بزرگی به سبب این است که او (زبیر) اولین کسی که در راه خدا و به خاطر رضای او شمشیرش را از نیام کشیده (و آماده مبارزه با دشمنان دین شد)».

مبارز بزرگ نبرد بدر

یکی از روزهای مهم و به یادماندنی صدر اسلام، روز واقعه ((بدر)) است. همان روز که جنگ نابرابری در حال وقوع بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم به همراه ۳۱۳ تن از یاران گرانقدرش می‌بایست در مقابل لشکری که از نظر تجهیزات و آمادگی نظامی بر سپاه رسول الله صلی الله علیه وسلم برتری داشت، وارد معرکه شوند.

به راستی بسیار سخت و طاقت فرسا بود، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم توجهش را از اسباب ظاهری قطع نموده و به مسبب الاسباب روی آورد و از او نصرت و کمک طلب کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم با چشمانی پر از اشک و با دلی پر از سوز

۱- ریاض النضره، ج ۲ ع ص ۲۳۲.

دست به دعا برداشت و فرمود: بار الها! اگر امروز این مسلمانان را نصرت نفرمایی، چه کسی اسلام را به دیگران برساند؟ اگر اینها امروز قتل عام شوند، اسلام از بین می رود.... تعداد مسلمانان در آن وقت فقط همین افرادی بودند که در بدر حضور داشتند به اضافه چند نفری که به جاهای دیگری رفته بودند. پروردگار جهانیان دعای پیامبرش را اجابت نمود و با لشکریان خویش لشکر اسلام را در بدر تقویت و یاری کرد:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ

﴿١﴾

«ای مؤمنان! به یاد آرید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری نمودید و او درخواست شما را پذیرفت(و گفت: من شما را با یک هزار فرشته کمک و یاری می دهم که این گروه هزار نفری گروه های متعدد دیگری را پشت سر دارند».

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢﴾ إِذْ تَقُولُ

لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آءِ الْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿٣﴾

«و خداوند شما را در (جنگ) بدر پیروز گردانید و حال آنکه (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت) او را بتوانید به جا آورید. بدانگاه که تو به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگان فرستاده (از سوی خویش برای آرامش خاطرتان) یاریتان کرد؟»

با این توصیف مختصر، اهمیت جنگ بدر و مقام و منزلت افرادی که در آن شرکت داشتند، ظاهر گشت. خداوند سبحان به سبب اهمیت حضور در چنین معرکه ای - که به

۱- انفال / ۹.

۲- آل عمران / ۱۲۴-۱۲۳.

راستی فقط ایمان قوی و عشق به رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که آدمی را در آنجا نگه می داشت - از تمامی اهل بدر اعلام رضایت نمود و به آنها وعده غفران و بخشش و بهشت برین داد.

سپاه اسلام در این جنگ، هفتاد شتر و دو اسب (هفتاد و دو سواره نظام) در اختیار داشت، که به دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم اسب ها را به حضرت زبیر رضی الله عنه و حضرت مقداد رضی الله عنه واگذار کردند تا این دو مبارز و دلاور راست و چپ لشکر را بپایند.

حضرت زبیر رضی الله عنه در این جنگ سرنوشت ساز، رشادت ها و جانفشانی هایی را از خود نشان داد که مورد قبول پروردگار جهانیان واقع شد و خداوند ملائکه را با همان شکل و سیمای حضرت زبیر رضی الله عنه به میدان جنگ اعزام نمود. و این مسئله نشانه مقبولیت حضرت زبیر رضی الله عنه است و یکی از بزرگترین افتخاراتی است که نصیب این بزرگ مرد تاریخ شده است.

ابن اثیر در اسد الغابه می نویسد:

«شهید الزبیر بدرا وکان علیه عمامة صفراء معتجزا بها، فقال النبي صلی الله علیه وسلم: إن الملائكة نزلت يومئذ علی سیماء الزبیر»^(۱).

حضرت زبیر رضی الله عنه در معركة بدر حضور داشت در حالی که عمامه ای زرد رنگ را به سرش بسته بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «به راستی امروز فرشتگان با شکل و سیمای زبیر در این معركة حاضر شدند».

جنگیدن در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم

حضرت زبیر رضی الله عنه در تمام جنگ های پیامبر با کفار مشرکین، رسول الله صلی الله علیه وسلم را همراهی می کرد. از جمله: بدر، احد، خندق، حدیبیه، خیبر، فتح

۱- أسد الغایة، ج ۲، ص ۱۰۴.

مکه، حنین، و طائف. در جنگ احزاب نیز حضرت زبیر رضی الله عنه توانست افتخار و امتیاز دیگری را کسب نماید. در یکی از نبردها، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: چه کسی حاضر است به نزد دشمن ما « بنی قریظه » برود و اطلاعاتی را برایمان جمع آوری کند؟ حضرت زبیر رضی الله عنه فوراً جواب داد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! من با جان و دل حاضرم.

سپس ایشان رفته و از موقعیت و وضعیت نیروهای دشمن اطلاعاتی را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد. این عمل را تا سه بار انجام داد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فداک ابی و امی! پدر و مادرم فدایت باد!

به راستی این امتیاز و افتخار بزرگی است برای شخصی که این جمله از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به او گفته شود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم این جمله را «فداک ابی و امی» در جنگ احد نیز به علت رشادت ها و فداکاری های زبیر رضی الله عنه فرموده بودند.

علاقه و محبت رسول الله ﷺ به حضرت زبیر رضی الله عنه:

چنانکه قبلاً ذکر شد رسول الله صلی الله علیه وسلم علاقه و محبت بسیار زیادی نسبت به حضرت زبیر رضی الله عنه داشتند. بر اثر محبت بیش از حد، چندین بار به ایشان خطاب کرد: «فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي» پدر و مادرم فدایت شوند! این ناشی از محبت وافر پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به این شاگرد جوان و رشیدش می باشد.

چه کسی حاضر است در مقابل آوردن جسد ((خبیب)) بهشت را بخرد؟

کفار قریش در توطئه ای وحشیانه بسیاری از اصحاب گرانقدر رسول الله صلی الله علیه وسلم را به قتل رساندند. یکی از همین عزیزان، شاگرد زبده مکتب محمدی، حضرت ((خبیب بن عدی)) بود.

وقتی کفار قریش او را دستگیر کردند، تصمیم به اعدام و به دار آویختن ایشان گرفتند، تا با این کار در دل مکه‌ای‌هایی که قصد پیوستن به محمد صلی الله علیه وسلم را دارند، ایجاد رعب و وحشت کنند.

مشرکان، حضرت خبیب رضی الله عنه را به ((تنعیم)) بردند و او را به دار آویخته و چهل شبانه روز جسدش را آویخته به دار باقی گذاشتند. از آنجایی که مشرکان می دانستند مسلمانان تاب دیدن و شنیدن چنین واقعه ای را ندارند، خواستند تا این قضیه طولانی شود. برای حفاظت از جسد حضرت خبیب رضی الله عنه بر روی دار، اطرافش جمع کثیری از نگهبانان را گذاشته بودند تا کسی جرات نکند به آن نزدیک شود. هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از این ماجرا اطلاع یافت بسیار ناراحت شد و فرمود:

ای اصحاب! چه کسی حاضر است بهشت را برای خویش آماده کند و در مقابل جسد خبیب را به مدینه بیاورد؟!

حضرت زبیر رضی الله عنه که همیشه در چنین کارهای پیشگام بود فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من و همزمم مقداد، برای این مأموریت حاضریم. پیامبر صلی الله علیه وسلم از اقدام زبیر رضی الله عنه مسرور گشت و آنها را بدرقه نمود این دو مبارز مخلص برای مأموریتی بسیار خطرناک به سوی مکه رکاب زدند در همان بدو ورود مشاهده کردند که دورتادور جسد به دار آویخته خبیب را سربازانی از قریش احاطه کرده اند و با دقت اطرافشان را زیر نظر دارند بالاخره با زیرکی تمام، شبانه جسد حضرت خبیب رضی الله عنه را پایین آورده و بر اسب خویش سوار کردند و با سرعت از مکه دور شدند.

صبح دم، افراد دشمن به تعقیب زبیر و مقداد پرداختند و آنان را در خارج مکه متوقف کردند حضرت زبیر رضی الله عنه که جسد سالم و خوشبوی حضرت خبیب را حمل می‌کرد، به محض اطلاع از رسیدن افراد دشمن، جسد را زمین گذاشت و با لحنی هیبتناک همچون حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه فرمود:

آهای قریشی ها! چگونه جرأت کردید که ما را تعقیب کنید، مگر نمی دانید من زبیر بن عوام و این مقداد بن اسود، دو مبارز جان بر کف رسول خدا هستیم پس راه خود را گرفته و برگردید و گرنه شما را قلع و قمع می کنیم.

سخنان آتشین حضرت زبیر رضی الله عنه سربازان بی ایمان و عیاش کفار را متزلزل کرده و با سرافکنندگی تمام از جنگیدن منصرف شدند در این لحظات بود که زمین به امر خداوند سبحان شکافته شد و جسم مبارک حضرت خیب را بلعید^(۱).

وقتی حضرت زبیر رضی الله عنه و حضرت مقداد رضی الله عنه نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و گزارش واقعه را ارائه کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همین حالا جبرئیل تشریف آورده و فرمود: فرشتگان آسمان و زمین به این دو یار فداکار تو افتخار می کنند^(۲).

این هم برگ رزین دیگری از افتخارات حضرت زبیر رضی الله عنه به شمار می آید.

تقوی و سخاوت حضرت زبیر رضی الله عنه

پرورش یافتگان دانشگاه محمدی صلی الله علیه وسلم همگی افرادی بودند که رغبت آنان به خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم و زندگانی آخرت از همه چیز بیشتر بود. به همین جهت تمام تلاششان را در راه درست زندگی کردن در سایه قرآن و تعالیم رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به کار گرفتند. در معاشرت و معاملاتشان تقوی و ترس الهی را رعایت می کردند و هیچگاه در صدد آن نبودند که از راه نامشروع امرار معاش کنند و یا به ثروت اندوزی روی بیاورند.

سخاوت و بخشش از اوصاف حمیده تمامی یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. نمونه ای از این ایثار و فداکاری، سخا و جود را در نمایش دل انگیز و دلربای اهل

۱- تفصیل این حکایت را در کتاب های سیرت مطالعه کنید، سیرت مصطفی صلی الله علیه وسلم، مولانا

محمد ادریس کاندهلوی و غیره .

۲- ریاض النضره ۲، ص ۲۳۷ .

مدینه در حین استقبال از یاران نبی اکرم صلی الله علیه وسلم مشاهده کردیم. همان روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد، هر فردی از اهل مدینه، فردی از مکه را در آغوش بگیرد و با اموالش او را کمک کند. دیدیم که چه زیبا، انصار اموال شان را با کمال میل و رغبت با برادران مهاجرشان تقسیم می نمودند و از آن سو نیز شاهد نمایش عزت نفس، قناعت و بزرگ منشی مهاجرین بودیم که چشم طمع به اموال برادرانشان نمی دوختند. کیست که این صحنه های با شکوهی را که یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم خلق نمودند فراموش نماید؟!

حضرت زبیر رضی الله عنه نیز همچون بقیه شاگردان رسول الله صلی الله علیه وسلم دارای طبعی سخاوتمندانه بود. ایشان چون در کار تجارت و بازرگانی چیره دست و خبره بود، ثروت و دارایی زیادی را در اختیار داشت که اکثر آن را در راه اعتلای کلمه الله به کار می گرفت.

عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه می فرماید:

پدرم بازرگان ماهر و خوش معامله ای بود، در کار بازرگانی کاملاً وارد و موفق بو. از او پرسیدند چگونه به این درجه رسیده ای؟ جواب داد: معامله من هیچ وقت توأم با مکر و فریب و خدعه نبوده و به سود و در آمد اندک قناعت می کردم^(۱).

ناگفته نماند که چون حضرت زبیر رضی الله عنه یکی از مجاهدان بزرگ بود، همیشه سهم بزرگی از غنائم جنگی نیز به ایشان تعلق می گرفت. اما آیا ایشان و دیگر اصحاب مشغول زراندوزی بودند؟ حضرت زبیر رضی الله عنه هر وقت پولی به دستش می رسید، سریعاً به فقرا و نیازمندان می بخشید، و خود با قناعت زندگی می کرد.

علامه کاندهلوی در ((حیاه الصحابه)) نقل می کند:

حضرت زبیر رضی الله عنه هزار غلام داشت و از این راه پول کلانی به دستش می رسید، اما همین که پولی به دستش می آمد فوراً آن را بین فقرا تقسیم می کرد به طوری

که وقتی به منزلش می رسید، هیچ درهمی برایش باقی نمانده و همگی را صدقه داده بود^(۱).

مروری بر فضایل حضرت زبیر رضی الله عنه

مسلماناً نمی توان در این نوشته مختصر تصویر کاملی از این همه فضل و بزرگواری حضرت زبیر رضی الله عنه ارائه نمود، اما برای نمونه فقط چند روایت نقل می کنیم: امام ترمذی می فرماید:

«حدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ مَعَاوِيَةَ بْنِ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ عَاصِمِ بْنِ زُرِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا، وَإِنَّ حَوَارِيَّ الرَّبِيِّ بْنِ الْعَوَّامِ»^(۲).

حضرت علی رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر پیامبر برای خودش ((حواری)) دارد، و حواری من ((زبیر بن عوام)) است».

«حَدَّثَنَا هَنَادٌ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الرَّبِيِّ عَنِ الرَّبِيِّ قَالَ: جَمَعَ لِي رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- أَبُوهُ يَوْمَ فُرَيْظَةَ فَقَالَ: يَا أَبِي وَأُمِّي»^(۳).

حضرت زبیر رضی الله عنه فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز جنگ بنی قریظه، به من فرمود: «پدر و مادرم فدایت باد!»

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ وَأَبُو نُعَيْمٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقُولُ: إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا وَإِنَّ حَوَارِيَّ الرَّبِيِّ بْنِ الْعَوَّامِ. وَزَادَ أَبُو نُعَيْمٍ فِيهِ يَوْمَ الْأَحْزَابِ قَالَ: مَنْ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ؟ قَالَ الرَّبِيُّ: أَنَا. قَالَهَا ثَلَاثًا. قَالَ الرَّبِيُّ أَنَا»^(۴).

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰۴ و حياة الصحابة، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، کتاب مناقب، حدیث ۳۷۶۵.

۳- منبع سابق، کتاب مناقب، حدیث ۳۷۶۴.

۴- منبع سابق، کتاب مناقب، حدیث ۳۷۶۶.

حضرت جابر رضی اللہ عنہ فرمود: از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم کہ فرمود: «هر پیامبری خواری دارد و خواری من زبیر است».

ابو نعیم بر این حدیث این را اضافه کرده کہ در روز جنگ احزاب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چه کسی حاضر است اطلاعاتی را از سپاه دشمن برایمان بیاورد؟ حضرت زبیر رضی اللہ عنہ فرمود: یا رسول اللہ! من حاضرم. این را تا سه بار تکرار فرمود و هر سه بار زبیر اعلام آمادگی می کرد (پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پدر و مادرم فدایت باد!»)

حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ در مورد حضرت زبیر رضی اللہ عنہ می فرماید:

«الزبیر من أركان المسلمين»^(۱).

«زبیر یکی از پایه ها و ارکان اسلام و مسلمانان است».

و در الاصابه با تغییر الفاظ آمده است:

«الزبیر بن عوام رکن من أركان الدین».

و بلاخره بشنویم از حضرت ((حسان بن ثابت)) رضی اللہ عنہ کہ چه زیبا فضیلت و بزرگواری حضرت زبیر رضی اللہ عنہ را بیان می کند:

أقام على عهد النبي هديه	خواريه والقول بالفعل يعدل
أقام على منهاجه وطريقه	يوالي ولي الحق والحق أعدل
هو الفارس المشهور والبطل الذي	يصول إذا ما كان يوم محجل
وإن امرأ كانت صفيية أمه	ومن أسد في بيته لمرفل
له من رسول الله قربي قريبه	ومن نصرت إسلام مجد مؤثل
فكم كربة ذب الزبير بسيفه	عن المصطفى، والله يعطى ويخزل ^(۲)
إذا كشفت عن ساقها الحرب حشها	بأبيض سباق إلى الموت يرقل
فما مثله فيهم ولا كان قبله	وليس يكون الدهر مادام يذبل ^(۳)

۱- رياض النضره، ج ۲، ص ۲۳۸. الاصابه، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲- رجال حول الرسول، ص ۲۲۶.

۳- أسد الغاية، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

«حضرت زبیر رضی الله عنه، این حواری رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پیمان و روش پیامبر ثابت ماند و همواره گفتار و کردارش یکی بود. او راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم را به خوبی گرفت و با صاحبان حق دوستی اختیار کرد، براستی حق مناسب ترین شیوه است زبیر، شهسوار نامدار و مهاجم روزهای نبرد است. او صاحب خویشاوندی نزدیکی با پیامبر (ﷺ) بوده و همچنین در یاری رساندن و تقویت سپاه اسلام سهم بزرگی دارد. چه اذیت و آزارهایی را با شمشیر برنده اش از پیامبر (ﷺ) زدود. پروردگار جزا و پاداش بسیار نیکوهایی او را بدهد. هر وقت در گوشه ای جنگ در می گرفت، زبیر با پیشتازی اش به سوی شهادت، آتش جنگ را شعله ور می ساخت. به راستی مانند او در میان آن قوم نیست و نبوده و تا وقتی کوه ((یذبل)) پابرجاست، زمانه مانند او را به خود نخواهد دید.»

فضایل و ویژگی های حضرات طلحه و زبیر رضی الله عنهما

این دو صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم به قدری با هم ارتباط شان نزدیک و صمیمی بود که هر گاه نام یکی از این بزرگواران را ببریم خود به خود نام دیگری در ذهن تداعی می شود و مانند ((موسی)) و ((هارون)) - علیهما السلام - همیشه در کنار هم بودند و با هم به جایگاه ویژه ای در اسلام و بین مسلمین دست یافتند. به راستی چه زیباست، دو جوان رشید و دو دوست، دوران جوانی خویش را در همراهی و مصاحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم به سر ببرند. آیا می توان از این فضیلت و افتخار چیزی بالاتر و مهمتر یافت؟!

همان طور که در بخش ولادت و اسلام هر دوی این عزیزان اشاره کردیم، هر دو در سنین (زیر بیست سال) به آغوش اسلام آمدند و رشد و ترقی شان در اسلام و در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است. این دو یار رسول الله صلی الله علیه وسلم هر چند فضایل و مناقب خصوصی و فردی داشتند، اما به راستی در بسیاری از فضایل مشترک و هم پایه بودند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

پیشتان اسلام

حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - از آن دسته از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشند که خداوند سبحان از آنها اعلام رضایت و خشنودی نموده و به آنان وعده پاداش های بزرگ را داده است؛ چرا که افرادی که در روزهای اول ظهور اسلام، به آن گرویده اند، به راستی از جانب دشمنان این دین مورد اذیت و آزار و شکنجه واقع شدند و به سبب استقامت و ثبات شان، پروردگار عالم را خوشنود نمودند، تا جائیکه صراحتاً از آنها اعلام رضایت فرمود:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۱)

«وپیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان پیروی کرده اند (تابعان)، خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان بوستانهایی آماده کرده است که جویباران از فرو دست آن جاری است و جاودانه در آنند؛ این رستگاری بزرگ است.»

مهاجران اسلام

حضرت طلحه و زبیر - رضی الله عنهما - از جمله مهاجرانی هستند که به مدینه منوره هجرت کردند.

هنگامی که ظلم و فشار مشرکان مکه به اوج رسید، مسلمانان ناچار شدند که به مدینه هجرت کنند تا به این شکل دین خویش را حفظ نمایند. آنان دست از ثروت و دارایی و پست و مقام خود کشیدند و تمامی اینها را فدای جلب رضایت خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم نمودند و چون در این ادعایشان صادق بوده، از این امتحان نیز سر بلند بیرون آمدند، خداوند سبحان از این گروه نیز اعلام رضایت و خشنودی نمود و این افراد به ((مهاجرین))^(۲) مشهور شدند.

۱- توبه / ۱۰۰

۲- همان گونه که در آیه گذشته اشاره شده است، مهاجرین به آن عده از مسلمانان گفته می شود که تمام ثروت و دارایی خویش را در مکه به جای گذاشته و به خاطر همراهی رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه هجرت کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در احادیث زیادی فضایل و عظمت ((هجرت)) در راه خدا را بیان فرموده که تمامی آنها در مورد حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - صدق می‌کند.

طلحه و زبیر دو یار وفادار رسول الله صلی الله علیه وسلم

خداوند سبحان برای شخصیت عظیمی چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که آخرین و بزرگترین پیام اور اوست، از میان بندگانش، بهترین ها را برای همراهی و همنشینی اش برگزید که آنها را اصطلاحاً ((صحابه)) می‌گویند. تعریف ساده و عمومی ((صحابه)) این است که فردی در حال حیات، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده باشد و به دین اسلام مشرف شده و با همان وضع یعنی با ایمان از دنیا رحلت کرده باشد. چنین فردی را صحابی می‌گویند، هر چند برای لحظه ای در محضر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر شده باشد. افرادی که جزو یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار گرفتند و در راه پاسداری از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و احیاء دین و اشاعه آن به دیگر نقاط از خود رشادت ها و جانفشانی ها نشان دادند، پروردگار جهانیان از آنان اعلام رضایت نمود و تفکر و عمل آنان را پسندید و در مقابل به آنان وعده بهشت برین عنایت فرمود. پس کسب مقامی به نام ((صحابی رسول الله)) مقام و افتخاری بس بزرگ است که نصیب حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - گشته است^(۱).

۱- در مورد مقام و منزلت صحابه از دیدگاه قرآن سنت و اجماع مسلمانان کتاب ارزشمند مقام صحابه تألیف علامه مفتی محمد شفیع عثمانی و ترجمه مولانا عبدالرحمن سربازی مراجعه شود. ما مطالعه این کتاب را به تمام اقشار جامعه از هر مذهب و گروه و فرقه ای که هستند پیشنهاد می‌کنیم تا برخی از واقعیت های تاریخی برایشان روشن شود

طلحه و زبیرستارگان آسمان هدایت

شاگردان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که سرا پای و خودشان عشق و ایثار، تقوی و اخلاص بود چنان خلق و خوی رسول الله رابه خود گرفته بودند که اگر کسی به مدینه منوره وارد می شد و یا در مجلسی که اصحاب و پیامبر صلی الله علیه وسلم حضور داشتند، می آمد نمی توانست تشخیص دهد کدامیک رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد. به قول مولانای رومی رحمه الله «گویی پغمیرستان است»

رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که مطمئن بود که شاگردانش می توانند کار او را به خوبی و به نحو احسن انجام دهند فرمود:

«أصحابي كالنجوم وفأبهم اقتديتم، اهتديتم».

«یاران و (تربیت یافتگان مکتب من) همچون ستارگانی هستند در آسمان هدایت. به هر کدام از آنها اقتدا کنی، هدایت خواهی شد».

پیامبر صلی الله علیه وسلم در اینجا هیچ استثنائی بکار نبرد و فرمود فقط فلانی و فلانی، بلکه فرمود تمام یارانم.

این افتخار بزرگ نصیب حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - نیز می باشد که بگفته رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها نیز ستارگان آسمان هدایت هستند و مایه نجات جامعه بشریت.

افتخار آفرینان غزوات

حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - در تمام غزوات، رسول الله صلی الله علیه وسلم را همراهی کردند و با ایثارگریها جان فشانیهایشان در راه اسلام، برگ های زرینی را در تاریخ مبارزات اسلام علیه کفر ثبت کرده اند.

کدام تاریخ نگار منصفی است که بتواند از احد بنویسد و صحنه های ایثار و گذشت حضرت طلحه رضی الله عنه را فراموش نماید.

کدام سیره نگار با انصاف است که در مورد بدر بنگارد و تصاویر عشق و ایثار حضرت زبیر رضی الله عنه را برای خوانندگان به تصویر نکشد. آری! حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنه هر دو در تمامی جنگها حضور داشتند و مردانه در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اعتلای کلمه الله می جنگیدند تا جایی که هر دو در این صحنه های مبارزه مدالهای افتخاری را همچون «طلحه الخیر»، «طلحه الجود» و «فداک ابي و أمی» و «حواری زبیر» از دست رسول الله صلی الله علیه وسلم کسب کردند.

امام مسلم در صحیحش در باب فضایل طلحه و زبیر رضی الله عنهما آورده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: لَمْ يَبْقَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فِي بَعْضِ تِلْكَ الْأَيَّامِ الَّتِي قَاتَلَ فِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- غَيْرُ طَلْحَةَ وَسَعْدٍ»^(۱)

در بسیاری از روزهای جنگ که خود رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور داشتند (به محض اینکه آتش جنگ بالا می گرفت) کسی به جز طلحه و سعد در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم باقی نمی ماند (و همه در گوشه گوشه میدان مشغول نبرد بودند).

جانبازان اسلام

حضرت طلحه و حضرت زبیر -رضی الله عنهما- هر دو جزو جانبازان عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند. این دو بزرگوار در جنگ های مسلمانان با کفار و مشرکان، زخم های شدیدی به بدن مبارکشان وارد شده و یا عضوی از بدنشان را از دست داده بودند.

در جریان جنگ احد اشاره کردیم که حضرت طلحه رضی الله عنه به عنوان آخرین نفر و تنها فرد باقی مانده همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بر کوه احد چه زخم هایی را متحمل شد و بالاخره بر اثر همان ضربات دست مبارکش تا آخر عمر مفلوج بود.

۱- صحیح مسلم، کتاب فضایل، مشکاة المصابیح تبریزی، ج ۲، کتاب فضائل اصحاب.

حضرت زبیر رضی الله عنه نیز چون در اکثر غزوات پیامبر از مبارزان اصلی به شمار می آمد، قطعاً ضربات سنگینی هم بر جسم مبارکش وارد شده است. خودش به پسرش می گوید که هیچ عضوی از بدنم باقی نمانده مگر آنکه در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم زخمی شده باشد. ابن عساکر می نویسد:

یکی از تابعین که حضرت زبیر رضی الله عنه را در سفری همراهی می کرد نقل کرده است که در سفرمان حضرت زبیر رضی الله عنه خواست غسل کند، چون در بیابان بودیم، جایی نبود که از معرض دید پنهان شود، به همین جهت من لنگی را مقابل او گرفتم تا دیگران او را نبینند. بعد از اتمام غسل که می خواست لباس به تن کند، رویم را چرخاندم و بدنش را نگاه کردم. سبحان الله! تمام پشت و گردن و سینه ائ آثار شمشیر و زخم هایی بود که معلوم می شد در جنگ بر بدنش وارد شده است. فوراً پرسیدم: ای زبیر! کسی این گونه را ندیده ام! زبیر رضی الله عنه فرمود: به خدا سوگند تمامی اینها آثار زخم شمشیرهایی است که در راه خدا و در همراهی رسول الله صلی الله علیه وسلم به بدنم اصابت کرده است^(۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:

«خداوند سبحان سه اثر را بسیار دوست دارد؛ اول، قطرات اشکی که به خاطر خوف و ترس او از چشم سرازیر شود. دوم، اثر سجده ای که به خاطر سجده های طولانی بر جبین نقش بندد و سوم، اثر زخم شمشیری که در راه خدا بر بدن بماند و یا عضوی که در راه او قطع شود».

«قال أبو عیسی: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ صَخْرِ بْنِ جُوَيْرِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ أَوْصَى الزُّبَيْرُ إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ صَبِيحَةَ الْجَمَلِ فَقَالَ: مَا مِنِّي عُضْوٌ إِلَّا وَقَدْ جُرِحَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حَتَّى انْتَهَى ذَاكَ إِلَى فَرْجِهِ»^(۲).

۱- تهذیب ابن عساکر، ج ۵، باب مناقب زبیر رضی الله عنه

۲- سنن ترمذی، ج ۵، کتاب المناقب، حدیث ۳۷۶۷.

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ به فرزندش عبدالله گفت: «تمامی اعضای بدنم در رکاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم زخمی شده است....».

بشارت داده شدگان به بهشت

خداوند سبحان به سبب صداقت و اخلاص یاران رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم، در همین دنیا به آنان وعده و مژده بهشت را داده است. هر چند این مژده ها عمومی و شامل تمامی اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم است، اما در جاهایی برای تأکید و اطمینان بیشتر و در مقابل انجام اعمالی که سریعاً رحمت الهی را به دنبال داشته است، نسبت به بعضی ها به طور خصوصی نیز این وعده و مژده تکرار شده است.

یکی از آنها مژده رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم به ده تن از یارانش می باشد که به ((عشره مبشره)) مشهور هستند. ده یار بهشتی که خداوند، بهشتی بودن آنان را به پیامبرش صلی اللہ علیہ وسلم وعده داده است.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند:

«أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ»^(۱).

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با صراحت فرمود: «ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده بن جراح در بهشت خواهند بود».

ابن عساکر و ابن اثیر در کتابهایشان حدیث دیگری را از حضرت سعید بن زید رضی اللہ عنہ نقل می کنند:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ»^(۲).

۱- مشکاة المصابیح تبریزی، ج ۲، کتاب فضائل اصحاب.

۲- أسد الغایة، ج ۲ و ابن عساکر، ج ۲، ص ۵۴.

پیامبر در بهشت است و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر نیز در بهشت هستند.

همسایگان رسول الله صلی الله علیه وسلم در بهشت

اینکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تمام یارانش را از صمیم قلب دوست می داشت، هیچ شک و شبهه ای در آن وجود ندارد، اما می دانیم پدر و مادر در میان فرزندان شان گاهی نسبت به بعضی انس و الفت بیشتری دارند تا بقیه.

پیامبر صلی الله علیه وسلم همچون پدری مهربان و معلمی دلسوز بود. ایشان نیز به بعضی از اصحابش همچون، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر - رضی الله عنهم - و... محبت خاصی داشت.

در حدیثی که در سنن ترمذی و دیگر کتب حدیث ثبت شده مژده رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت طلحه و زبیر - رضی الله عنهما - در مورد حضورشان در بهشت و در همسایگی رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است.

«حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ مَنْصُورٍ الْعَنَزِيُّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عُلْقَمَةَ الْيَشْكُرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أُذُنِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَهُوَ يَقُولُ: طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ جَارَايَ فِي الْجَنَّةِ»^(۱).

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: با گوش های خودم از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «طلحه و زبیر همسایگان من در بهشت هستند».

بیعت کنندگان ((بیعت الرضوان))

از دیگر افتخارات و امتیازات بزرگ حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - این است که آنها نیز جزو ۱۴۰۰ نفری هستند که در زیر درخت حدیبیه با رسول

۱- سنن ترمذی، ج ۵، کتاب مناقب ۳۷۶۲.

الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند و خداوند سبحان که عالم به گذشته و آینده است، از آنان اعلام رضایت و خشنودی نمود و به آنان وعده بهشت داد:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^(۱).

«خداوند از مؤمنانی راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می دانست آنچه را که در درون دل هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و فداکاری و وفاداری به اسلام) نهفته بود. لذا اطمینان خاطری به دل هایشان داد. و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت های سرمدی آخرت) پاداششان کرد.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«کسانی که در این بیعت ((تحت الشجرة)) شریک بوده اند، آتش دوزخ نمی تواند آنها را لمس کند.»

روایات متعددی دال بر همین مضمون با الفاظ مختلف و با سند صحیح در کتب حدیث و تفسیر موجود است^(۲).

عضویت در شورای خلافت

هنگامی که بزرگ مرد تاریخ اسلام، همان امیری که پادشاهان و فرمانروایان عالم از شنیدن نامش لرزه بر اندامشان می نشست، - یعنی فاروق اعظم رضی الله عنه - ترور شد، قبل از اینکه جان به جان آفرین تسلیم کند شورایی را برای خلافت تعیین نمود و امر انتخاب ((خلیفه سوم)) را بردوش آنان گذاشت و دستور داد: حتماً روز چهارم از درگذشته خلیفه بعد تعیین شده باشد. پس شما ها سه روز فرصت دارید، تا تمام جوانب

۱- فتح / ۱۸

۲- مقام صحابه، ص ۸۲.

کار بسنجید و مواظب باشید که این امر به درازا نکشد، چون موجب ایجاد اختلاف شدید می گردد^(۱).

حضرت عمر رضی الله عنه که فردی زیرک و با هوش بود و مدت زمان زیادی را در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم سپری کرده بود، اصحاب و یاران را و توانایی هایشان را به خوبی می شناخت. به همین جهت این شش نفر را که تمامی آنها از ((عشره مبشره)) بودند، برای شورا پیشنهاد داد: ۱- حضرت عثمان. ۲- حضرت علی. ۳- حضرت طلحه. ۴- حضرت زبیر. ۵- حضرت سعد. ۶- حضرت عبدالرحمن بن عوف. (رضی الله عنهم اجمعین)^(۲).

مژده شهادت از سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم

از آنجا که در اسلام، شهادت مقام بس بلندی است، هر مسلمانی آرزو دارد که در راه خدا شهید شود و با ریخته شدن خورش بتواند خدمتی به دین اسلام بکند. آری! شهادت عطیه ای الهی است که نصیب هر کسی نمی شود مگر آنانکه خداوند لطفی در حقشان بنماید.

با چکیدن اولین قطره خون شهید بر زمین، گناهانش محو می شود و با همان خون به درگاه رب العالمین می رود.

مراتبی که خداوند سبحان برای بندگانش در نظر گرفته است، پس از مقام انبیاء و صدیقان، مقام شهداء واقع شده است.

خداوند در سوره نساء فرموده است:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^(۳).

۱- مختارات من أدب العرب، ص ۵۵.

۲- همان.

«و کسی که از خدا و رسولش (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خدا بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و پیشگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!»^(۱).

حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم مژده شهادتشان را از زبان مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم شنیده بودند و بالاخره نیز همان گونه شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش گویی کرده بود.

ابن اثیر در اسدالغابه از ابوبکر مسمار بن عمر نقل می کند: «عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من أراد أن ينظر إلى شهيد يمشي على رجليه، فلينظر إلى طلحة بن عبيد الله»^(۲).

«اگر کسی می خواهد شهیدی را ببیند که بر روی پاهایش راه می رود، پس طلحه بن عبید الله را بنگرد».

همچنین در ریاض النضره نیز آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده شد که فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَهِيدٍ يَمْشِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى الزُّبَيْرِ»^(۳).

۱- نساء / ۶۹.

۲- أسد الغابة، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳- ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۳۸.

امام مسلم نیشابوری (رحمه الله) در صحیح اش از قتیبه بن سعید روایت کرده که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم به همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر - رضی الله عنهم - بر روی کوه ((حراء)) قرار داشتند، ناگاه کوه به لرزه افتاد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

«اهْدَأْ، فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ»^(۱).

«آرام باش ای حراء! کسی جز پیامبر و صدیق و شهید روی تو قرار ندارد.»
همچنین امام مسلم (رحمه الله) روایتی دیگر از عبید الله بن محمد نقل می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به اتفاق ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر و سعد ابن وقاص - رضی الله عنهم - بر بلندای حراء بودند، حراء به لرزه افتاد.
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«اسْكُنْ يَا حِرَاءُ! فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ»^(۲).

«آرام گیر ای حراء! به حقیقت جز پیامبر و صدیق و شهید کسی دیگر بر روی تو قرار ندارد.»

شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه

حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - در رکاب حضرت ام المؤمنین، عایشه صدیقه - رضی الله عنها - برای انتقام گرفتن خون شهید مظلوم، عثمان بن عفان رضی الله عنه و قصاص قاتلان آن حضرت، وارد معرکه ((جمل)) شدند^(۳) و هر دوی این بزرگواران در جنگ جمل حضور داشتند.

حضرت علی رضی الله عنه که از برادران و دوستان بسیار صمیمی حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - بود، هنگامی که از حضورشان با خبر شد، آنان را فرا

۱- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، حدیث ۲۴۱۷.

۲- منبع سابق، مشکاة المصابیح، کتاب فضائل اصحاب

۳- جریان مفصل جنگ جمل و صفین در دیگر اثر نگارنده ((حقایقی از جنگ جمل و صفین)) آمده است.

خواند و به مذاکره و یادآوری دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم پرداختند که چه روزهایی را در کنار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و در رکاب ایشان به سر برده اند. به هر حال، حضرت طلحه رضی الله عنه کنار کشیده و در صدد برگشتن بود که بر اثر اصابت تیری که پرتاب شد، شهید می شود و پیش گویی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تحقق می یابد.

امام شعبی می فرماید:

حضرت علی رضی الله عنه بعد از شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه وقتی او را مشاهده کرد که صورتش خاکی شده و در جایی افتاده، او را بلند کرد و با دست های مبارکش گرد و غبار صورتش را پاک می کرد و با چشمانی پر از اشک می فرمود:

«عزیز علی ابا محمد! أن أراك مجدلاً تحت نجوم السماء».

«برای من بسیار سخت است ای ابو محمد که تو را افتاده بر خاک، زیر ستارگان آسمان مشاهده می کنم».

سپس فرمود: «إلی الله أشکو عجزی بجری» و ترحم علیه.

«از این همه حزن و اندوهم به بارگاه الهی شکایت می کنم».

سپس حضرت علی رضی الله عنه، حضرت طلحه را در آغوش گرفته و به او ترحم کرده و فرمود: «لیتني مت قبل هذا اليوم بعشرين سنة».

«ای کاش بیست سال قبل از این روز می مردم (و چنین صحنه ای را مشاهده نمی کردم)».

سپس حضرت علی رضی الله عنه و اصحابش شروع کردند به گریه و زاری^(۱). و در پایان حضرت علی رضی الله عنه در مورد قاتل حضرت طلحه رضی الله عنه فرمود: «بشروه بالنار»^(۲).

قاتل طلحه را به عذاب جهنم بشارت دهید^(۱).

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۲۵.

شهادت حضرت زبیر رضی الله عنه

حضرت زبیر رضی الله عنه نیز در معرکه ((جمل)) حضور داشت، اما پس از مذاکره ای که با حضرت علی رضی الله عنه انجام دادند، ایشان نیز دست از جنگ کشیده و خواست به سوی مدینه برگردد. در جایی مشغول نماز بود که ((ابن جرموز)) به وی حمله ور شد و ایشان را در حالت نماز به شهادت رساند.

ابن جرموز بدبخت، خوشحال از اینکه توانسته حضرت زبیر رضی الله عنه را به قتل برساند، برای اثبات ادعایش شمشیر حضرت زبیر رضی الله عنه را نزد حضرت علی رضی الله عنه آورده و خبر کشته شدن حضرت زبیر رضی الله عنه را به اطلاع ایشان رساند.

حضرت امیر رضی الله عنه بسیار بر آشفته شد، و با دلی پر از اندوه شمشیر حضرت زبیر رضی الله عنه را در دست گرفته و فرمود:

«إن هذا سيف طالما فرج الكرب عن رسول الله -صلى الله عليه وسلم- ثم قال: بشر قاتل ابن صفية بالنار»^(۲).

«(به خدا سوگند) این شمشیر مدت های طولانی، ناراحتی و غم و اندوه را از چهره زیبای رسول الله صلی الله علیه وسلم زدوده است. سپس فرمود: قاتل ابن صفیه (زبیر) را مژده جهنم باد!»

ابن جرموز وقتی به اشتباه و بدبختی اش پی برد، گفت:

أريت علياً برأس الزبير	أرجو لديه به الزلفه
فبشر بالنار إذ جئته	فبئس البشارة والتحفة
وسيان عندي قتل الزبير	وظرطه عنز بذي الجحفة ^(۳)

۱- پیامبر صلی الله علیه وسلم شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه را پیشگویی کرده بود.

۲- أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰۵

۳- همان.

«سر زبیر را برای علی آوردم، بدان امید که به جایگاه و قرب و منزلتی نزد او برسم، اما او بشارت جهنم را به من داد! عجب نامبارک بشارت و نامیمون ارمانی! پاداش کشتن زبیر برای من با فضله حیواناتی که در جحفه هستند، برابر بود (کوچکترین و بی ارزش ترین پاداشی به من نرسید، مگر بدبختی و روسیاهی)».

چرا خود را فراموش کرده ایم؟!

متأسفانه عده ای بی انصاف در قالب نوشته و سخنرانی تهمت هایی را به حضرت طلحه و حضرت زبیر- رضی الله عنهما- وارد می نمایند بدون اینکه اصل و اساسی داشته باشد. بر خود لازم دانستیم تا در این مورد نیز توضیح مختصری ارائه نمایم.

یکی از تهمت هایی که به این بزرگواران وارد می کنند در مورد جنگ با حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه می باشد، که چون این دو نفر بر ضد حضرت امیر رضی الله عنه شمشیر کشیده اند، پس از اسلام خارج اند! و....

ما در این رابطه در بخش شهادت حضرات طلحه و زبیر- رضی الله عنهما- اشاره ای نمودیم که این دو نفر به محض اطلاع از موضع حضرت علی رضی الله عنه، به سرعت میدان جنگ را ترک کردند و بعد از آن هم گفتیم که حضرت امیر رضی الله عنه چگونه از شهادت آن عزیزان متأثر شد و چه جملاتی بر زبان آورد. البته داستان مفصل اختلاف ایشان را در کتاب ((حقایقی از جنگ جمل و صفین)) آورده ایم.

اما اشکال دیگری که مخالفان این دو بزرگوار از ایشان می گیرند این است که طلحه و زبیر در فکر پست و مقام بوده اند و همچنین آنها به ثروت اندوزی پرداخته اند این تهمت ها بسیار نابجا است چرا که آن عزیزان به هیچ وجه طالب پست و مقام دنیوی نبودند و این مسئله بخوبی در شورای انتخابی از سوی حضرت عمر رضی الله عنه برای امر خلافت آشکار می گردد که هر کدام از این بزرگواران از قبول مسؤولیت خودداری می کردند.

و اما در مورد ثروتمند بودن آنها. باید گفت:

حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - هر دو از بازرگانان و تجار بسیار ماهر و چیره دست بودند که از این راه سود و درآمد زیادی عایدشان می شد. دیگر اینکه بعد از شروع جنگ مسلمانان با کفار، این دو بزرگوار جزء مجاهدان و رزمندگان همیشگی سپاه اسلام بودند که هم از بیت المال حقوق ثابت داشتند و هم از غنایم جنگی بهره می بردند. مسلم است که در بعضی از جنگ ها به قدری غنایم به مسلمانان می رسید که تا ماه ها و سال ها می توانستند با آن زندگی را به سر ببرند.

سخن آخر

حال به دیده انصاف به قضاوت بنشینیم، آیا افرادی را با این همه اوصاف و فضایلی که بدان اشاره ای نمودیم، می توان بد و بیراه گفت و آیا صحیح است کسانی را که خداوند از آنان راضی است متهم کنیم؟

مگر نعوذ بالله خداوند علمش ناقص و محدود است که از آنها اعلام رضایت نمود در حالی که می دانست آینده آنها چه خواهد بود. پس با توجه به گذشته و حال و آینده خداوند فرموده: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾. [التوبة: ۱۰۰]

پس قدری عاقلانه بیاندهشیم و در اموری که هیچ سودی برای ما ندارد دخالت نکنیم و با این تفکر و بینش یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم را بنگریم که همگی آنان بهشتی هستند و خداوند از آنان خشنود است، دیگر کاری به اختلافات و مشاجرات بین آنان نداشته باشیم.

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

[البقرة: ۱۳۴]

وما علينا إلا البلاغ المبين

محمد ایوب گنجی - سندج

فهرست منابع و مآخذ

- ١- أسد الغابة فى معرفة الصحابة، عزالدين ابن اثير، ٦ ج، دار الفكر.
- ٢- البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى، ١٤ ج، دار التقوى.
- ٣- أحكام الرجال من ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، شمس الدين ذهبى، دار الفكر.
- ٤- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد واقدى، دار صادر، بيروت.
- ٥- حياة الصحابة، محمد يوسف كاندهلوى، ٤ ج، دار احياء التراث العربى.
- ٦- رجال حول الرسول، خالد محمد خالد، دار الفكر.
- ٧- رجال مبشرون بالجنة، احمد خليل جمعه، دار ابن كثير.
- ٨- سنن ترمذى، ابو عيسى ترمذى، دار الفكر.
- ٩- سير أعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، ٢ ج، دار الفكر.
- ١٠- صحيح البخارى، امام محمد بن اسماعيل بخارى، دار الارقم.
- ١١- صحيح مسلم، امام نيشابورى، دار احياء التراث العربى.
- ١٢- صور من حياة الصحابة، رأفت باشا، دار الفكر.
- ١٣- عصر الصحابة، عبدالمنعم الهاشمى، دار ابن كثير.
- ١٤- مختارات من أدب العرب، سيد ابوالحسن ندوى، دار ابن كثير.
- ١٥- مشكاة المصابيح، خطيب تبريزى، ٢ ج، دار الكتب العربى.
- ١٦- تفسير نور، مصطفى خرمدل، احسان.
- ١٧- مصائب الصحابة، سيد نور الدين بخارى، عبدالرحمن سربازى، صديقى.
- ١٨- مقام صحابه، محمد شفيع عثمانى، عبدالرحمن سربازى، فاروق اعظم.